



در پیوند با مقاله

تمدن «سند- هلمند» آغاز گرتاریخ ما

(بخش اول)

مقدمه:

چندی قبل آقای رهپو طرزی، مقاله‌ی زیر عنوان (تمدن سند - هلمند، آغاز گر تاریخ ما) در سایت های انترنتی به نشر رساندند که از نظر من اطلاعات و داده های ایشان در مورد تمدن حوزه سند کافی ولی در باره حوزه هلمند (هیرمند) در مقایسه با اطلاعات تمدن حوزه سند، ناکافی بود. مهمترین نکته ای که در آن مقاله در مورد تمدن سند بیان شده، اینست که باشندگان بومی دره سند، برخلاف روایت سرودهای ریگویدا، مردمان وحشی نبودند، بلکه مردمان متمدن و با فرهنگ بوده اند که باز یافته های تمدن های "هرپه" و "موهنجودیرو" گواه فرهنگ شان است. رهپو از تحقیقات دیرین شناسان چنین نتیجه میگیرد که: "آنانی که بر سر دیرین بودن و باشندگان اصل بودن شان در این سرزمین دعوا به راه انداخته اند، راه به ترکستان برده اند. به این گونه شاهد های باستانی و زبان شناسی نشان می دهد آنانی قدمت تاریخی و دیرین در این جا دارند که زبان شان به زمانه پیش از آمدن گوینده گانی که به زبان «هند - اورپایی» حرف می زند، پیوند داشته باشد. داده های دانشی نشان می دهد که زبان «براهوی» که شاخه یی از زبان «دارویدی» است، و مردمانی که با آن گپ می زنند، کهن ترین قومی به حساب می آید که در این سرزمین زنده گی می نموده اند. این امر، آنانی را که به زبان های «هند - اورپایی» و شاخه های گونه گونه اش گپ می زنند، به جایگاه ساکنان جدید این بخش، قرار می دهد."

و اما آنچه مایه تعجب من در مقاله تحقیقی آقای رهپو در مورد پیشینه تمدن و فرهنگ مندیگک گردید، اینست که بقول ایشان شگوفانی تمدن مندیگک از قرن چهارم تا دوم پیش از میلاد محدود شده و میفرمایند: "دوران رشد و شگوفانی «مندیگک» از سده چارم پ.ع. آغاز و تا سده دوم؟ که آغاز عصر یا دوران آهن، می باشد، ادامه می یابد."

در حالی که بنا بر نظر پروفیسور کزل، باستان شناس فرانسوی، که در مندیگک کاوش نموده، قدامت تمدن مندیگک به بیش از سه هزار سال قبل از میلادی و نیمه هزاره چهارم ق.م، سر میزند که من در همین گفتار از آن نقل قول خواهم کرد. در بالا یاد آور شدیم که داده های آقای رهپو در مورد تمدن سند در این مقاله کافی به نظر آمدولی در مورد تمدن حوزه هیرمند، ناکافی بود. شاید مدارکی که ایشان را در زمینه تمدن حوزه هیرمند کمک میکند، کمتر در اختیار داشته اند و بنابراین، چون بخش عمده اطلاعات باستان شناسی در این حوزه را من جمع آوری کرده ام، می خواهم این اطلاعات را در اختیار ایشان و سایر علاقمندان بگذارم، تا در آینده از آن در تحقیقات خویش بهره ببرند.

سیستان، مهد تمدن پنجهزار ساله :

همچنانکه مصر را زاده نیل گفته اند، سیستان را مولود رودخانه هیرمند میدانند. به کلام دیگر، همانطوریکه نیل مایه شادابی و سرسبزی مصر است، هیرمند نیز یگانه وسیله هستی و موجودیت سیستان است. در واقع اگر هیرمند نمی بود، سیستانی وجود نداشت و سرنوشتی بهتر از کویر لوت در سمت غربی اش و یا دشت مارگو (مرگ) در سمت شرقی خود نداشت.

بناءً سیستان تاریخی به درازای عمر هیرمند دارد و ممکن است یکی از قدیمی ترین تمدنهای را در خود پرورده باشد. این منطقه که در آن آثار و بقایای دوره های مختلف تاریخی فراوان است، از لحاظ تطور تاریخی و اشکال تمدنهای که در آن یکی بعد از دیگری جاگزین شده، و نیز از این جهت که محور حماسه های کهن ملی و مهد تهنیب اوستائی بشمار میرود، برای درک و فهم تاریخ منطقه کمال اهمیت را داراست.

سیستان (دلتای هیرمند) همچنانکه در دوره اسلامی یکی از نقاط معمور و زرخیز کشور و کانون پرچوش نهضت های رهایی بخش بوده است، بدون تردید در دوران های قبل از اسلام نیز از لحاظ اقتصادی و اجتماعی پیشرفته بوده و همانا توان مندی اقتصادی آن همواره توجه کشور کشایان و فاتحان شرق و غرب را به آن معطوف میداشته است. چنانکه به عنوان نمونه میتوان قشون کشی کوروش هخامنشی و اسکندر کبیر و دیگر جهانکشایان را بسوی شرق از طریق سیستان نام برد.

این منطقه از لحاظ وفرت آب با داشتن رودخانه های خروشان و متعددی چون: هیرمند، ارغنداب، فراه رود، خاشرود، و غیره در گذشته دارای اقتصاد زراعتی پیشرفته و نیروی بشری قابل ملاحظه بوده و بقایای شهرها و قلعه ها و برج و باروهای از هم فروپاشیده فراوان آن، گواه زنده این مدعا میتواند باشد.

محقق و باستان شناس معروف انگلیسی (سراوریل ستن) که بیش از دیگران در حوزه سیستان و اطراف دریاچه هامون کاوش نموده، به این نتیجه رسیده است که: "موقعیت سیستان بین "سوز" در غرب و "انو" در شمال و بلوچستان و حوزه سفلی اندوس (سند) در جنوب شرقی خیلی مهم است و همه این نقاط از یک مدنیت قبل تاریخ مستفید بوده اند." دانشمند مذکور در باب تشابه مظاهر این مدنیت چنین ابراز نظر عقیده میکند: "معلوم نیست که قرابت مظاهر مدنیت در اثر مهاجرت به میان آمده و یا فتوحات و یا اینکه مراودات دوستانه در آن دخیل است؟ فقط چیزی که واضح است عمومیت مدنیت است... و چون سیستان در میان این همه نقاط متذکره راه طبیعی بوده، ممکن نیست که در ارتباط نقاط مذکور برنگی از رنگها دخیل نبوده باشد." (۱)

یکی از نقش های ارزنده و مهم سیستان در این ارتباط، انتشار سنگ پر بهای لاجورد کشور ماست که پنج هزار سال پیش و حتی پیشتر از آن، از طریق سیستان به ایران و بین النهرین و از آنجا به سواحل دریای مدیترانه و وادی نیل سرکشیده است." (۲)

در حال حاضر سیستان، در گوشه جنوب غرب کشور، که سه کشور افغانستان و ایران و پاکستان را با هم پیوند میدهد، با همه تاریخ درخشان خود و با همه حاصلخیزی زمینش از نظر دولت های افغانستان افتاده و در وضعیت بسیار بد اقتصادی و انکشافی قرار دارد. هدف بازشناسی و باستانشناسی و کشف آثار و تمدن تاریخی این سرزمین باید بمنظور عمران و احیاء مجدد آن منطقه باشد. نگارنده در اینجا به نتایج کاوشهای دانشمندان غربی در پنج نقطه از حوزه هیرمند (هیرمند) خواهد پرداخت:

- ۱- کاوش های باستان شناسان فرانسوی در مندیگک قندهار
- ۲- کاوشهای باستان شناسان ایتالوی در شهر سوخته سیستان
- ۳- کاوشهای باستان شناسان فرانسوی در نیمروز
- ۴- مطالعات باستان شناسان امریکائی در نیمروز
- ۵- کاوش های باستان شناسان آلمانی در نیمروز

۱- مندیگک ، شهر پنج هزار ساله افغانستان:

مطالعه در روند تکامل جوامع آغازین نشان میدهد که انسان وقتی به کمک اندیشه خویش توانست ابزار تولید بسازد و زمینه فکری خویش را گسترش دهد و تاحدی عناصر طبیعی را بشناسد، آنگاه کشاورزی، در زندگانی انسان آغازین نقش اساسی و پراهمیتی پیدا کرده است. پژوهش های علمی دیرین شناسی تصدیق میکنند که نقطه های نخستین کشاورزی در بین النهرین، وادی کاشان، تشبیهای جنوب البرز، دره نیل، بخش جنوبی آسیای میانه، حوزه سند و جلگه های هیرمند و ارغنداب و کرانه های آمور دریا و سیر دریا، و سایر نقاطی که دارای شرایط مساعد آب و خاک بوده پدید آمده است. این پژوهشها نشان دهنده این امر نیز هست که نخستین تمدنها نیز در این نواحی بوجود آمده و سپس به نواحی دیگر پراکنده است.

به عقیده مرجوم کهزاد، در افغانستان، ساحه ای که برای زندگانی بعد از مغاره نشینی و شکار مساعد باشد و انسان در مجاورت رودخانه از آب و هوا و خاک مساعد برای آغاز زندگانی کشاورزی و بسط آن استفاده بتواند، دوساحه بزرگ موجود است: یکی سیستان یعنی حوزه هیرمند (بشمول از غنداب)، دوم، صفحات باختر. در این دوساحه وسیع، رودخانه

های بزرگ هیرمند و آمودریا با معاونین آن جریان دارند و خاک حاصلخیز جلگه های وسیع را پوشانیده و هوای نسبتاً گرم درپهنای جلگه به نشو و نمای نبات و گیاه اهلی ساختن و پرورش حیوانات کمک میکنند.

از این دوساحه وسیع، برای تثبیت اماکن ازمینه قبل التاریخ حفریاتی در سیستان شروع شد و این کار رسماً از سوی هیئت های دیرین شناسی فرانسوی و قسماً از طرف هیئت های بشرشناسی موزه طبیعی نیویارک در ۱۹۴۹-۱۹۵۰ و ۱۹۵۱ میلادی در یک ساحه وسیع از فراه و لاش و جوین گرفته تا پنجوانی و ارغنداب در جنوب قندهار و حتی حوزه ترنک صورت گرفت.

مرحوم کهزاد، با دسترسی به مواد دست اول باستانشناسی در مورد این نقاط مینگارد: در طی این مطالعات معلوم شد که در این نواحی نقاطی هست که بقایای زندگانی قبل التاریخ را در آنها میتوان مشاهده کرد. با اینکه بادهای مداوم سیستان که از سواحب خزر میوزد، همراه با رسوباتی که رودخانه هیرمند و معاونین آن روی جلگه هموار کرده است، قسمتی از اماکن قدیمه را نابود یا سائیده و مخفی ساخته است، معذالک در سه نقطه ذیل شواهدی باقی مانده:

۱- در کرانه های مسیر قدیم خشکیده هیرمند که در غرب چهاربرجک منبسط است و آنرا مردم محل "رودبیابان" مینامند. (به نظر نگارنده-س. بهترا سیت دلتای تراکو نامیده شود)

۲- در پیرامون فراه و گرد و نواح جوین.

۳- در اطراف قندهار یا در تمام ساحه ارغنداب و ترنک.

تحقیقات قبل التاریخ در این ساحه وسیع به این سه نقطه ای که ذکر شد، محدود به ملاحظات روی خاکی نماند، بلکه از سال ۱۹۵۰ و ۱۹۵۱ میلادی به اینطرف، در چندین نقطه موسوم به "سپین غندی" (یا نورانی غندی). "دیمراسی غندی" کاوش مقدماتی در "مندیکگ" واقع در پنجاه کیلومتری غرب قندهار طی سالهای ۱۹۵۰-۱۹۵۷ میلادی حفریات دامنه داری صورت گرفت که نتایج این حفریات طی مقالات مفصلی در مجله آریانا و مجله افغانستان در سال ۱۳۳۷ تا ۱۳۴۵ به نشر رسیده است. (۳)

بروایت مرحوم کهزاد، بعد از آنکه قندهار از نقطه نظر نقاط قبل التاریخ سروی و مطالعه شد، تپه مهمی بنام مندیکگ Mundigak کشف شد که در چندین مرحله حفریات آن صورت گرفت. این تپه که از آخرین تاریخ سکونت در آن سه هزار سال میگذرد؛ در این مدت طولانی باد و باران به آن شکل مخروطی داده و در دره موازی رود ارغنداب به فاصله ۲۰ میلی از سرک قندهار - هرات و تقریباً به همین فاصله در شمال شرق شهر قندهار به چند صد متری مجرای رودخانه بی افتاده که غیر از ایام سیلابی خشک است (یعنی رودکش خود-س).

بدون شک امروز اراضی زراعتی در این حدود کمتر است و آنچه هم هست از آب کاریز آبیاری میشود، ولی در آن زمانه های دور که مندیکگ آباد و مسکون بوده، آب مورد ضرورت خود را از رودخانه [کشک خود] میگرفته است. به هر صورت، مندیکگ نخستین موضع قبل التاریخ دوره برونز افغانستان است و از این روی در مدنیت چندین هزار ساله کشور چون ستاره بی تابان میدرخشد.

حفریات مندیکگ در بهار سال ۱۳۲۹ شمسی (۱۹۵۰ میلادی) زیر نظر (ژان ماری کزل) باستان شناس قبل التاریخ فرانسه روی تپه مندیکگ قندهار آغاز و مدت هفت سال در یازده مرحله انجام یافت و مرحله یازدهم در عقرب ۱۳۳۷ ش (۱۹۵۸) به پایان رسید. و همانطوریکه استاد شلوم برژه مدیر هیئت باستانشناسی فرانسه در آغاز کار مندیکگ گفته بود: "پرتوی که از این تپه برخاسته مانند ستاره به نظر میخورد که مراتب قدامت دوره های پیش افغانستان را روشن خواهد ساخت." (۴)

"دراثر خاک برداری ها در تپه مندیکگ هفت مرحله مسکونی مشخص گردید. از نگاه مدت زمانی این دوره ها تقریباً سه هزار سال دوام کرد که از آغاز هزاره چهارم پیش از میلاد آغاز و تا هزاره دوم قبل از میلاد را دربر گرفت. در این مدت زمانی مندیکگ از یک دهکده کوچک زراعتی انکشاف کرد (دوره اول تا سوم) تا اینکه به یک مرکز عمده تجارتی مبدل گردید." (۵)



بالا، شهر سوخته: مرتبان سفالی، از هزاره سوم ق.م پائین: جامهای مکشوفه از مندگک مربوط هزاره چهارم ق.م باتصاویر حیوانی، مربوط هزاره سوم ق.م (منبع: سیستان، سرزمین ماسه ها و حماسه ها، ج ۱، فصل اول)

خلاصه طبقات مختلف تپه مندگک از پائین تا بالا قرارآتی است: از روی زمین به بالا تا نه طبقه شواهد زندگانی نیمه کوچی دیده میشود. و نشان میدهند که در عصر آهن خالی از سکنه گردیده است. "مدتی باشندگان اولیه تپه مندگک مردمانی بوده اند مالدار و نیمه کوچی. طرزساختمان منازل پخسه ئی بوده، سپس بار اول خشت های خام ظاهر میشود تا سه طبقه فوقانی ادامه دارد. ظروف سفالی در طبقات پائین ساده و ابتدائی بوده، بعدتر ترقی محسوس میشود. ظروف تیکری (سفالی) قشنگ تر میشود و به تدریج بهتر شده میرود تا ظروف گلی منقوش ظاهر میگردد و اشکال حیوانات و پرندگان و گل ها را قبیل قوچ با شاحهای بلند یا کبک زرین یا فیل مرغ و برگهای عشقه پیچان روی جامها پایه دار پدیدار میشود. ظروف گلی منقوش از طبقه هشتم به بعد کثرت پیدا میکند به نحوی که تعداد آن در طبقه نهم خیلی زیاد میشود. و این ظروف با ظروف مکشوفه از کویته مشابهت بهم میرساند. کهزاد می افزاید: روی خرابه های آبادی های این طبقه عمارت بزرگی ظاهر شده که قبلاً بدان اشاره شد و تاریخ آن را با مقایسه شواهد مکشوفه در نیمه دوم هزاره سوم نسبت داده اند. این عمارت بزرگ هم بتدریج در دوره های آینده ویران شده و مردمان تازه تری روی تپه مذکور مسکون شده اند که انبارخانه های آن ها در سه طبقه تا قسمت های فوقانی تپه مندگک بچشم میخورد و به این ترتیب تپه مندگک آمده ایست که از پنجهزارسال تا دوهزارسال قبل از میلاد، حیات دوره برونز (مفرغ) را باتحولیات ضمنی در حوزه ارغنداب نشان میدهد. (۶)

اما ج. شیفور، درتحلیل واستنتاج خویش برآثار مکشوفه از مندگک مینویسد: " دراثنای کاوش کزل(۱۲۵۸:۱۹۶۱) یک سلسله تاریخ ها را ذریعه کاربن ۱۴ برای دوره های اول و سوم فراهم نموده اما اکثر تاریخ های تعیین شده قابل قبول نگردیدند، زیرا روش گرد آوری مواد امکان ملوث بودن و بالاخره مقایسه آنها با مفروضات دیگر غیرمعمول واستثنائی بودند. دالس(۱۶۸:۱۹۷۳) اخیراً مقداری از ذغال چوب را از قشر دوره اول مندگک جمع آوری نموده و به استناد به آن ، اولین گزارش تاریخی دقیق را برای دوره اول ساحه مسکون تعیین نمود. تاریخ های زیر عبارت از تاریخ های تصحیح شده میباشد:

مراحل دوم و سوم و دوره اول (۳۷۴۵ ق.م)، مرحله پنجم دوره اول (۳۳۷۵ ق.م)، مرحله اول دوره دوم و یا مرحله پنجم دوره اول (۳۶۳۵ ق.م) تاریخ های مذکور حاکی از آنست که ساحه مسکونی اولی مندگک، (مراحل اول تا پنجم دوره اول) اوایل و اواسط هزاره چهارم قبل از میلادی (۴۰۰۰ - ۳۵۰۰ ق.م) اشغال گردید است. (۷)

د پانو شمیره: له ۴ تر ۶

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله لیکنه له رالیولو مخکي په خیر و لولئ

مرحوم حبیبی از روی کاوشهای که در سال ۱۳۴۴ش/۱۹۵۶ در تپه موندیگک صورت گرفته، مینویسد که: "تپه موندیگک پانزده مرحله آبادی را از اواخر هزاره چهارم تا آغاز هزاره اول قبل از میلاد گذرانیده و در مرحله آخر و بلانی آن انبارخانه های غله بوده، که دیوارهای پخسه نی داشت و محل انبارغله بشکل محوطه مستطیل بود که با وجود کوچکی با انبارخانه ها آثار مکشوفه از "هرپه" شباهت تام دارد و در طبقات تحتانی آن اطافهای حفظ چارپایان بوده است. بنابراین میگویند که این انبارخانه ها در ازمنه مختلف مورد استعمال انسانان آن وقت بود. در طبقات فوقانی، اطاق های کوچکی برای نگهداری انبارخانه دیده میشود که مقداری ظروف سفالین و پیکانهایی سنگی و مفرغی و فلاخن گلوله های گلی فلاخن در آن کشف شده و از آن ظاهر است که نگهداری انبارخانه، این وسایل دفاعی را برای حفاظت به کار می بردند. و عمر این ابزارهای دفاعی در حدود سه هزار سال قبل از این تعیین شده است. پشت بام اغلب خانه ها نشیب دار بوده و در دیوارهای خارجی پیکانهایی مستعمل و سرنیزه های مسین گذاشته شده و در قبرستان مربوط این بناها ها هفت اسکلت در یک قبر پیدا شده است." (۸)

مرحوم معتمدی، دانشمند باستان شناس کشور ضمن مقالته تحت عنوان "دوره های ماقبل التاریخ افغانستان" نتایج حفاریات در مندیگک قندهار را با دست آوردهای دیرین شناسی از حوزه های چون: شوش، تپه حصار، تپه یحیی، نمازگاه، شهداد، شهر سوخته (سیستان)، تپه مثلثی، آق کپروک، ده مراسی، شمشیر غار قندهار و حوزه سند چون موهنجودارو و دره ژوب و غیره مقایسه و مقارنه کرده و در بخشی از آن مینگارد: "پروفیسر کزل، که از ۱۹۵۱-۱۹۵۷ در مندیگک حفاریات نموده، مینگارد که آبدات مندیگک از قدیمترین آبدات افغانستان است و نشان میدهد که این کشور در سه هزار سال قبل از میلاد، چه سهم مهمی در مدنیت دنیای قدیم که از مدیترانه تا حوزه سند گسترده بود، داشته است. این دانشمند فزانشوی علاوه میکند: افغانستان در چهارراهی قرار دارد که به امتداد خیابانهای که این کشور در آن موقعیت دارد شرق با غرب وصل میگردد."

آقای معتمدی ادامه میدهد که: با وجود عدم اسناد کتبی، تنها از روی مطالعه معماری چنین فهمیده میشود که در مندیگک مدنیت اعلی وجود داشته است و مردم آن در سه هزار سال ق.م، اصول زراعت گندم را می دانستند و نوع گندمی را که در منطقه کابل و شمال غرب هند مروج بود، می کاشتند. این گندم ساقه های قوی ولی دانه های کوچک و نرم داشت که مخصوص زمین های کم حاصل بود.... مردمان مندیگک، قدیم ترین وسایل زراعتی را که عبارت از یک نوع کج بیل بود بکار میبردند. این کج بیل از مفرغ (برونز) بشکل تیشه ساخته شده است. تیغ آن به درازی ۱۴۴ سانتی متر و عرض آن ۷ سانتی متر میباشد. (این کج بیل تا اشغال کابل از سوی مجاهدین و غارت موزیم ملی در آن موزیم نگهداری میشد) تاکنون بدرستی مشخص نشده است که مردم مندیگک از چه گروه نژادی بوده اند. ولی از روی مطالعه استخوانبندی مردگان قبرستان آنها معلوم میشود که این مردم دارای سر "دولیکوسیفال" و از تیپ اروپائی بوده اند. کشف مهرهای سنگی دارای تزئینات هندسی نشان میدهد که مندیگک با ممالک و همسایه های دور دست فعالیت تجارته داشته است.... در ظروف سفالین مندیگک، ظهور حیوانات طویل البدن و جسم های خطدار و چشم های حلقه بی بزرگ مفهوم قابل توجهی دارد. نقاشی در شوش پارس تا بلوچستان و دره سند بملاحظه رسیده است. ارتباط مندیگک با شمال پارس نیز واضح است. قند های بشکل بالون که در صنایع سفال سازی مندیگک معمول بود نمونه های مشابه آن در تپه های حصار، برنگ سفالین خاکی نیز دیده شده است. همچنان از نوع سفالهای خاکی رنگ تپه حصار در مندیگک نیز بدست آمده است. فایرسرویس، باستان شناس امریکائی بعد از مطالعه مقدماتی در سیستان میگوید: شواهد مکشوفه از سیستان نشان میدهد که افغانستان نقش مهمی در تکامل مراتب زندگانی خراسان زمین داشته است. از مطالعه معماری و اشیای متعلق به نخستین دوره ای که مندیگک بشکل یک شهر درآمد است چنین نتیجه بدست می آید که این حوزه هم عصر دوره اول بین النهرین است. در زمان جریان توسعه و ارتقای اقتصادی مندیگک مشابه بین النهرین بود. وجود قصرها و استحکامات در این حوزه نشان میدهد که قدرت سیاسی و سلسله مراتب اجتماعی آنها با هم شبیه بوده است. اما طوریکه معمولاً در تاریخ واقع شده، صلح و ترقی برای همیشه پایدار نمانده است. در مندیگک نیز حفاریات واضح ساخت که این ترقی و پیشرفت بالاخره طعمه حریق گردیده است. آثار حریق در استحکامات دیوارهای قصر به نظر میخورد. یک قسمت باشندگان شاید کشته شده باشند و یک عده دیگر اسیر گردیده و یا فرار کرده و بعد از رفع خطر بار دیگر مراجعت کرده باشند. بعد از این مصیبت عظیم، آبادیها بار دیگر شروع شده و این برقراری نیز دیر دوام

د پانو شمیره: له ۵ تر ۶

نیاورده و به اثر زلزله از بین رفته، به تعقیب آن زندگی بار دیگر آغاز یافته است. اما این بار زندگی منحنی تر بوده است، خانه ها کوچک و محقر، فقر و غربت ساکنان را منعکس میسازد.

دوچهره اخیر دوره مندیک، بسیاری از اجزای دوره اول را به میراث برده است. در دوره اخیر مندیک، بهترین شواهد تماس های خویش را با مدنیت سند حفظ کرده است. سفالهای با طرح سیاه در هر دو حوزه بدست آمده است. موضوع هنر سه برگ عشقه پیچان که تنها نمونه آن بالای ظروف سفالین هرپه بدست آمده، معنی آنرا میدهد که مردمان حوزه سند آنرا از مردمان مندیک آموخته و نقل کرده اند. چه در حوزه اخیر الذکر وجود ظروف سفالین با نقوش برگ های عشقه پیچان بکثرت دیده شده است.

بهترین مقایسه بین دو حوزه، همانا کله موهنجودارو هست که بنام راهب یاد میشود. کشف سربیک مرد از شهر سوم مندیک شباهت های زیادی در قسمت ساختمان گوش ها و روی سری بافته آن میرساند. در این اواخر در شهداد (نزدیک کرمان) نیز مجسمه یی کشف شده است که که گویند با مجسمه معروف موهنجودارو شباهت هایی دارد.

دوره اول مندیک، به دوره جمندت نصر، و یا اخیر دوره اوروک بین النهرین (اخیر هزاره چهارم یا اوایل هزاره سوم (۳۲۰۰ - ۲۸۰۰ ق.م) مطابقت میکند. خصوصیت پایان دوره اول برقراری در شهر است. و دوره دوم حاوی علائم رکود است. سفال ها عموماً با دست ساخته شده، تماس ها بخارج انتظام ندارند. نخستین مهر سنگ ابتدائی که نمونه اصلی مهرهای پخته و رسیده آینده بشمار میروند، در همین دوره ساخته شده اند. در دوره سوم شش طبقه آبادی به نظر میخورد، طبقه اخیر به سه طبقه کوچک دیگر تقسیم میشود. و میتوان آنرا دوره انکشاف و توسعه مدنیت مندیک دانست. تعداد خانه ها از یک طبقه به طبقه دیگر در توسعه بوده است. شاید در این دوره مهاجرت مردمان دیگر صورت گرفته باشد که ممکن است از شوش آمده باشند.

بالاخره لازم است تذکر دهیم که مندیک، در دوره پنجم یک سلسله ارتباط، با حوزه های فرغانه میرساند. چه ظروف سفالین فرغانه از لحاظ شکل و طرح به ظروف سفالین مندیک شباهت دارند.

ظروف سفالین بادست ساخته شده و خطوط هندسی بالای متن سرخ نقش شده است. باوجود مشابهت ها، اختلافاتی نیز بین مندیک و فرغانه موجود است. تا کنون هیچ آبنده یی به بزرگی مندیک در فرغانه کشف نشده است. تاریخ این دو حوزه نیز از هم متفاوت اند. دوره چهارم مندیک، به قسمت اخیر هزاره سوم ق.م، مطابقت میکند.

بالاخره از نتیجه حفريات پروفیسر ماری کزل، چنین استنباط میشود که مندیک نقش و سهم افغانستان را در انکشاف مدنیت بشری از لشکرکشی اسکندر مقدونی تا سه هزار سال قبل از میلاد بیان می دارد و ثابت میسازد که در شروع مدنیت دوره های قبل از تاریخ این کشور مرکز برخورد مردم و افکار بوده است. قدرت ایجادیات باشندگان در معماری واحداث قصرها، ستونها و نمونه هایک تراشی آن در چنین دوره های دور، مقدمه دلچسپ و اساسی برای تاریخ هنر قدیم افغانستان میباشد. و از مقایسه آثار مکشوفه آن ثابت میگردد که افغانستان در اولین مرحله مدنیت، بحیث یک شاخص بین فارس، بین النهرین، و حوزه سند، نقش اساسی و مهم داشته است. (۹)

و آقای رهپو در رابطه با باز یافته های مندیک مینویسد: "نمونه روشن و بارز در تمدن «هلمند»، وجود پیکره سر سپید گچی مردی است که موی های اش با موبندی به دو بخش در فرق سرش تقسیم شده است. نمونه دیگر خدا زنی است با چشم های از حدقه برآمده که گردنش با تعداد زیاد گردن بند، آراسته شده و روی سری (چادر) نیز پوشیده است. این چهره ها، شباهت تمام با فرهنگ «سند» دارند." (۱۰)

ادامه دارد